

شو خطر کن! - صفحه ۵۳

#تاریخ_ادبیات:

حنظله بادغیسی: صفحه ۱۴۹ / نظامی عروضی سمرقندی: صفحه ۱۵۳ کتاب درسی

#معنای_لغات:

امیر: فرمانروا / بی‌چیز: ندار / شغل پست: کار بی‌ارزش / چون افتادی: چگونه رسیدی / دیوان: کتاب شعر / بدین: به این / مهتری: بزرگی، سروری / کام: دهان / شو: برو / خطر کن: خطر پذیر باش؛ کار اقدام به کار خطرناک کن (خودت را برای موفق شدن به خطر بینداز) / عز: عزت، ارجمندی / جاه: مقام و منزلت، جایگاه ویژه / چو: مانند / رویاروی: روبرو شدن / داعیه: انگیزه، علت / باطن: درون / دارایی: ثروت و مال / رحلت: ترک کردن، سفر کردن / شوکت = شکوه: عظمت و بزرگی / ترقی: پیشرفت / جمله: همه، همگی / اصل: حقیقت / سبب: علت

#معنای_عبارت:

از فرمانروای خراسان پرسیدند: تو که فردی فقیر و ندار بودی و کار بی‌ارزشی داشتی، چگونه به پادشاهی خراسان رسیدی؟ گفت: روزی کتاب اشعار «حنظله ی بادغیسی» را می‌خواندم که به این دو بیت رسیدم:

بیت اول: اگر بزرگی و سروری در دهان شیر هم باشد، برو خودت را به خطر بینداز و آن را از دهان شیر بیرون بیاور.

بیت دوم: یا به بزرگی و ارجمندی و ثروت و مقام می‌رسی یا اینکه مانند مردان بزرگ، با مرگ رو به رو می‌شوی.

انگیزه‌ای در دلم پیدا شد که اصلاً نتوانستم به وضعیتی که داشتم، راضی باشم. تمام ثروتم را فروختم و اسبی خریدم و از سرزمین خود سفر کردم. به حکومت صفاریان پیوستم. روز به روز به عظمت و مقام و نیروهای سپاه من اضافه میشد و کم‌کم در کارهایم پیشرفت کردم تا اینکه همه‌ی خراسان را تحت فرمان خود قرار دادم. حقیقت و علت این موفقیت، این دو بیت بود.

#آرایه_های_ادبی:

ز کام شیر بجوی: کنایه از انجام دادن کار خطرناک و دشوار / بزرگی و عز و نعمت و جاه: تناسب / چو مردانت: تشبیه / شکوه و شوکت: تناسب / کار من بالا گرفت: کنایه از پیشرفت کردم / خراسان: مجاز از مردم / به فرمان خویش درآوردم: کنایه از تبعیت و پیروی (مطیع من شدند)

#نکات_دستوری:

امیر خراسان را: از امیر خراسان ← را: حرف اضافه / همی‌خواندم: می‌خواندم ← ماضی استمراری / به کام شیر در: ویژگی سبک خراسانی / یا بزرگی و عز و نعمت و جاه (به دست می‌آوری): حذف فعل به قرینه‌ی معنوی / یا چو مردانت با مرگ رویاروی (می‌شوی): حذف فعل به قرینه‌ی معنوی / در آن حالت که اندر: ویژگی سبک خراسانی

* ویژگی سبک خراسانی: استفاده‌ی دو حرف اضافه برای یک متمم

آداب زندگانی - صفحه ۴۸

#تاریخ_ادبیات:

محمد تقی بهار: صفحه ۱۴۸ / کیکاووس بن اسکندر: صفحه ۱۵۱ / خواجه نصیرالدین توسی: صفحه ۱۵۰ / قابوس نامه: صفحه ۱۵۶ / اخلاق ناصری: صفحه ۱۵۵ کتاب درسی

#معنای_لغات:

بیت اول فصل آزاد: (صفحه ۴۱) کهن: قدیمی / بوم و بر: سرزمین / گرنامه: بارزش / دیرینه: باستانی و قدیمی / گرامی: عزیز / گهر: سنگ قیمتی

بخش اول: (صفحه ۴۷) اقوام: (جمع قوم) فامیل و بستگان (در اینجا مردم) / فاقد: محروم، بی نصیب

صفحه ۴۸: آداب: (جمع ادب) رسم‌ها، روش‌ها / بدان: آگاه باش / مردم بی‌هنر: انسان بی‌لیاقت / هنر: لیاقت، شایستگی، فضیلت / مادام: همیشه / مغیلان: نوعی بوته‌ی خار / سود: فایده / جهد: تلاش / اصیل و گوهری: با اصل و نصب / تن: وجود، ذات / خرد: عقل / صحبت: هم‌نشینی / به کار نیاید: مناسب و مفید نیست / گفتار: سخن / خیره: بیهوده، گستاخانه / پرهیز: دوری / نصیحت: پند، اندرز / خاصه: مخصوصاً / اوفتد: گرفتار شود / تهمت: گمان بد، افترا / پرهیز: دوری، اجتناب / بداندیش: بدخواه / بدآموز: کسی که کار نادرست یاد می‌دهد / بگریز: فرار کن / داد: عدل، انصاف / طالب: جويا، خواهان / پرهیزگار: باتقوا، پارسا / قانع: راضی / بُردبار: صبور / دوراندیش: عاقبت‌اندیش، آینده‌نگر

بخش دوم: جماعت: گروه / سبقت: پیشی گرفتن / قادر: توانا / پس جواب خود بگوید ← پس: سپس، آنگاه / بر وجهی: به گونه‌ای / متقدم: قبلی، پیشین / طعن: سرزنش، ملامت / محاورات: (جمع محاوره) گفت و گوها / خوض: دقیق شدن، کنجکاوی / استراق سمع: پنهانی گوش کردن / مشارکت: شرکت دادن / مداخلت: فضولی، دخالت

#معنای_شعر:

بیت اول فصل آزاد: ای سرزمین قدیمی من! تو را دوست دارم. تویی که ارزشمند، باستانی و قدیمی هستی. تو را ای وطن عزیزم دوست دارم.

بیت اول فصل ۳: مردم دنیا به خاطر اخلاق و ادب خوب و نیک خود زنده و ماندگار می‌شوند. مردمی که اخلاق نیکو ندارند، شایسته‌ی مردن هستند.

#معنای_عبارت:

بخش اول: آگاه باش که انسان بدون فضیلت و بی‌لیاقت، همیشه بی‌فایده است؛ مانند خار مغیلان که شاخه دارد، اما سایه‌ای برای استراحت کردن دیگران ایجاد نمی‌کند. بنابراین نه به خود فایده‌ای می‌رساند نه به دیگران. تلاش کن که اگرچه باصل و نصب هستی، علم و دانش و فضیلت هم داشته باشی؛ زیرا لیاقت کسب شده از نژاد تبار بار ارزش‌تر است. همان طور که گفته‌اند: بزرگی هرکس به خاطر داشتن عقل و دانش است، نه نژاد و نصب. اگر انسان به همراه اصل و نژاد، لیاقت و فضیلت نداشته باشد، برای هم‌نشینی هیچ کس فایده‌ای ندارد. اگر کسی را پیدا کردی که این دو گوهر (نسب و نژاد و لیاقت) را با هم داشته باشد، او را از دست نده و رهایش مکن؛ چون که او به همه فایده می‌رساند...

تا حرفی را از تو نپرسیده‌اند، چیزی نگو و از سخن بیهوده و گستاخانه دوری کن! وقتی از تو چیزی می‌پرسند فقط حرف راست بگو. تا از تو نخواستند کسی را نصیحت نکن و پند نده؛ مخصوصاً کسی که پند نمی‌پذیرد، چنین کسی خودش گرفتار اشتباهاتش خواهد شد. در میان جمع کسی را نصیحت نکن. از رفتن به جایی که مردم به آن گمان بد دارند دوری کن و از دوستی که فکر بد دارد و کارهای ناپسند را یاد می‌دهد، فرار کن. در غم و اندوه مردم شریک باش تا مردم نیز در غم تو شادی نکنند. با مردم به عدالت رفتار کن تا با تو نیز به عدالت رفتار شود. خوب حرف بزن تا جواب خوب هم بشنوی. اگر خواهان دانش هستی، پرهیزگار و خرسند، دوست‌دار علم، صبور، کم حرف، و آینده‌نگر باش.

بخش دوم: انسان نباید پرحرف باشد و نباید حرف دیگری را با حرف خود، قطع کند. اگر از گروهی که او هم در میان آنهاست، سوالی پرسیده شود، در جواب دادن بر دیگران پیشی نگیرد و اگر کسی مشغول جواب دادن باشد و او جواب بهتری دارد، باید صبر کند تا سخن و جواب آن شخص تمام شود؛ آنگاه جواب خود را به گونه‌ای که شخص قبلی مورد تحقیر قرار نگیرد، بگوید. در گفت و گوهایی که در حضور او بین دو نفر انجام می‌شود، دقت و کنجکاوی نکند و اگر آنها، سخن‌شان را از او مخفی می‌کنند، پنهانی گوش نکند و تا وقتی او را در گفت و گوی خود شرکت نداده‌اند، دخالت نکند.

#آرایه‌ها:

صفحه ۴۱: ای کهن بوم و بر: تشخیص (مورد خطاب قرار دادن غیرانسان تشخیص است) / گهر: استعاره از سرزمین

صفحه ۴۷: مردنی و زنده: تضاد

صفحه ۴۸: چون مگیلان: تشبیه مردم به خار / اصل و اصیل: جناس ناقص افزایشی / گوهر تن: اضافه‌ی تشبیهی / گوهر اصل: اضافه‌ی تشبیهی / گوهر هنر: اضافه‌ی تشبیهی / بزرگی خرد و دانش راست، نه گوهر را ← گوهر: استعاره از اصل و نصب / چنگ در وی زن: کنایه از حفظ و نگهداری ویژه / از دست مگذار: از دست گذاشتن: کنایه از از دست دادن، رها کردن / غم و شادی: تضاد

#نکات_دستوری:

گرامی وطن = وطن گرامی؛ کهن بوم و بر = بوم و بر کهن؛ دیرینه ایران = ایران دیرینه: ترکیب وصفی مقلوب / مردنی: مسند / نه خود را سود کند نه غیر خود را (سود کند): حذف فعل به قرینه‌ی لفظی / بزرگی خرد و دانش راست = خرد و دانش (سبب) بزرگی است ← را: فک اضافه / قانع باش و علم دوست (باش) و بردبار (باش) و...: حذف فعل به قرینه‌ی لفظی

نوع نثر متن: نثر تاریخی (کوتاه بودن جملات / تکرار کلمات / حذف فعل)

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

  @farsitadris

مای داریس
گروه آموزشی عصیان
www.my-dars.ir